رابطه ایمان و امانت

گفتاری درباره اهمیت امانت و امانتداری در آموزه‌های دینی

نرگس دوست‌محمدی

امانت یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق فطری انسان است که روابط انسانی را از سطح تمایلات حیوانی و خواهش‌های نفسانی به سطح عالی کرامت‌های الهی افزایش می‌دهد. در حقیقت امین تجلی همه اصول اخلاق فطری چون عدالت، صداقت و وفا است؛ زیرا بدون عادل، صادق و باوفا بودن، نمی‌توان شخصی امین بود؛ چرا که امین برآن است تا حق را در جای خودش ادا کند و ظلم و ستمی نکند، چنان‌که صادقانه به ارزش‌های اخلاقی تعهد داشته و خیانت نمی‌کند، بلکه وفاداری خود را در صیانت از امانت به نمایش می‌گذارد.

از نظر آموزه‌های قرآن، یکی از صفات برجسته پیامبران، امانتداری آنان است که آنان را شایسته این معنا کرده تا از سوی خدا به عنوان امنای الهی، امانت‌های عظیم موجود در ساختار محتوای وحی را بپذیرند و به مخاطبان پیام وحی برسانند، بی‌آنکه کمترین و کوچک‌ترین خیانتی در آن به عمل آورند.

خدا در سوره انفال آیه ۲۷ نه‌تنها ادای امانت و ردّ آن را واجب دانسته، بلکه تلاش برای حفظ امانت و نگهداری آن را ضروری شمرده است، از این رو یکی از خصال مومنان و نمازگزاران واقعی را امانتداری معرفی کرده است.

یکی از برجسته‌ترین فضایل الهی - انسانی، یعنی امانتداری باید به گونه‌ای باشد که آن صفت در شخص ملکه و مقوم ذات و شاکله شخصیتی او شده باشد و در میان مردم و پیشگاه خدا به «امین» مشهور و شناخته شود؛ زیرا روابط سالم انسانی در سایه امانت شکل می‌گیرد و مردمانی که به خود و دیگران خیانت می‌کنند، شایسته نام انسان نیستند و این تمایلات حیوانی و خواهش‌های نفسانی است که انسان را به سوی زشت‌ترین و پست‌ترین صفت یعنی خیانت سوق می‌دهد و انسان را از انسانیت الهی خود ساقط می‌کند.

امانت، جلوه ایمان حقیقی

واژه امانت از «أمن» با واژه «ایمان» هم ریشه است؛ زیرا هر دو واژه امانت و ایمان از مشتقات واژه «أمن» است. پس امین کسی است که «امن» و «امنیت» را برای چیزی یا کسی صیانت می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا در خطر درونی یا بیرونی قرار گیرد. مومن را از آن جهت مومن گفته‌اند که با پذیرش توحید و عبودیت مبتنی بر هدایت‌های فطری و وحیانی، در سایه امن و امنیت الهی رفته است؛ زیرا انسانی که «لا اله الا الله» می‌گوید و بدان ایمان دارد به دژ امن الهی وارد می‌شود؛ از همین رو، امام رضا(ع) در حدیث قدسی سلسله الذهب از خدای سبحان نقل می‌کند که فرمود: كَلِمَةُ لا إلهَ إلّا اللهُ حِصني فَمَن دَخَلَ حِصني اَمِنَ مِن عَذابي بِشُروطِها وَ أنا مِن شُروطِها؛ كلام لا اِلهَ اِلّا الله؛ یعنی هیچ معبودی بجز الله نیست، دژ و حصار من (خدا) است پس هر کس به دژ من داخل شود از عذاب من امنیت خواهد یافت، و این شروطی دارد و من (علی بن موسی الرّضا) یکی از آن شرطها هستم.(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵؛ بحارالانوار، جلد ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳)

بنابراین، کسی اهل امانت است که اهل ایمان حقیقی باشد؛ چنان‌که اهل ایمان حقیقی، انسانی عادل، صادق و باوفا است تا جایی که خدا اهل ایمان حقیقی را به عنوان «قوامین بالقسط شهداء لله»(نساء، آیه ۱۳۵؛ مائده، آیه ۸) می‌ستاید؛ زیرا بعثت پیامبران و انزال کتب آسمانی برای آن است که همگان از توده مردم «قیام بالقسط» داشته باشند(حدید، ۲۵) و مومنان در این امر به جایی برسند که عدالت برای آنان به عنوان شاهدان الهی، ملکه و مقوم ذات آنان شده باشد.(نساء، آیه ۱۳۵؛ مائده، آیه ۸)

همچنین اهل ایمان حقیقی به عنوان مومن، صداقت در آنان ملکه شده و به اسم صادقین و صدیقین شناخته می‌شوند(نساء، آیه ۶۹؛ احزاب، آیه ۲۴)؛ چنان‌که اهل وفا نیز هستند و هر چه را در اختیار داشته باشند، به تمام کمال ادا می‌کنند و کم نمی‌گذارند و جفا نمی‌ورزند.(مائده، آیه ۲؛ انعام، آیه ۱۵۲؛ انسان، آیه ۷؛ رعد، آیه ۲۰)

علت و چرایی اینکه اهل ایمان و مومنان اهل اصول بنیادین اخلاقی چون عدالت، صداقت، امانت و وفا هستند، بقای آنان بر فطرت الهی است(طه، آیه ۵۰)؛ زیرا فطرت الهی انسان بر پایه‌هایی اخلاقی ساماندهی شده که وحی الهی به عنوان هدایت بیرونی و تشریعی آن را تحکیم و تثبیت می‌کند.(روم، آیه ۳۰)

به سخن دیگر، هدایت تشریعی وحیانی ادیان آسمانی در طول تاریخ بشریت، چیزی جز اکمال و اتمام همان اصول بنیادین اخلاقی نیست که در فطرت انسان به ودیعت گذاشته شده و انسان‌ها به الهام الهی آن را می‌شناسند و بدان گرایش دارند، مگر آنکه آن را نادیده بگیرند و نفس و فطرت خویش را دفن کنند که در آن صورت برخلاف اصول اخلاقی بنیادین حرکت می‌کنند(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و به سبب فقدان تقوای فطری، نمی‌توانند تفقه و تعقل نسبت به هدایت وحیانی داشته و بدان گرایش یابند و آن را بپذیرند؛ از همین رو خدا در قرآن، بهره مندی از هدایت تشریعی وحیانی را منوط به تقوای فطری می‌داند؛ یعنی کسی که متقی به اصول اخلاقی فطرت باشد، می‌تواند به وحی و هدایت تشریعی آن ایمان بیاورد.(بقره، آیات ۲ و۳) بر همین اساس می‌توان گفت که مومنان تنها کسانی هستند که پایبند به اصول اخلاقی فطری بوده و متقی به آن هستند؛ زیرا کسی که تقوای فطری نداشته باشد، نمی‌تواند به تقوای تشریعی برسد و از آن بهره‌مند شود.

پس اگر گفته می‌شود که امانت به عنوان یکی از اصول اخلاق فطری، در مومنان تجلی می‌یابد، به این سبب است که مومنان همان متقی به تقوای اخلاق فطری هستند؛ و

سید ساجدان و زینت عابدان فرمودند: «اگر قاتل پدرم حسین بن علی(ع) شمشیری که پدرم را با آن کشته، پیش من به امانت بگذارد به او بر می‌گردانم.»

کسی که مومن است، در امن قرار می‌گیرد و امانتداری در او خودنمایی می‌کند و به عنوان ایمن شناخته می‌شود. از همین رو خدا در قرآن، مراعات امانت را از ویژگی‌های حقیقی مومنان شمرده(مومنون، آیات ۱ و ۸) و در این باره می‌فرماید: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و کسانی که امانتها و پیمان خود را مراعات می‌کنند.(مومنون، آیه ۸؛ معارج، آیه ۳۲)

بر اساس تعالیم قرآن، پیامبران الهی(ع) به این نام خوانده و توصیف شده‌اند(اعراف، آیه ۶۸؛ شعراء، آیات ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸)

خدا در قرآن بیان می‌کند حضرت موسی(ع) پیش از پیامبری به سبب همان تقوای فطری، به عنوان امین شناخته شده بود تا جایی که بیگانه‌ای به سبب سلوک و رفتارش او را به عنوان «الْقَوِيّ الأَمِينُ» به دیگران معرفی می‌کند؛ زیرا این دو ویژگی در او چنان ظاهر بود که به عنوان دو اسم خاص مطرح و حضرت موسی(ع) به این اسماء معرفی می‌شود.(قصص، آیه ۲۶)

جالب اینکه عفریت جنی در دربار حضرت سلیمان نبی(ع) نیز خود را به این دو اسم معرفی می‌کند و می‌گوید: وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ.(نمل، آیه ۳۹)

جالب‌تر آنکه «محمد امین» از لقب‌های پیامبر اسلام(ص) است که سال‌ها پیش از بعثت با آن نام خوانده می‌شد. ابن سعد می‌گوید: «از بس که ویژگی‌های نیکو در پیامبر(ص) به کمال رسیده بود، در مکه نامی جز «امین» نداشت».) ابن سعد، الطبقات الکبری، دارصادر، ج۱، ص۱۵ (بنابر گزارشی که محمد بن جریر طبری نقل کرده قریش پیش از آنکه بر پیامبر(ص) وحی شود، وی را امین می‌نامید.(طبری، تاریخ طبری، ۱۳۷۸ق، ج۲، ص۲۹۰)

از ابوطالب عموی پیامبر نیز شعری گزارش شده که در آن رسول خدا(ص) را امین الله خطاب کرده است: أنْتَ الأَمينُ أَمينُ اللهِ لاَكَذِبٌ وَالصّادِقُ الْقَوْلِ لاَلَهْوٌ وَ‌لا لَعِبُ (ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ۱۳۷۹ق، ج۱، ص۵۶)

آن حضرت(ص) به سبب همین تقوای فطری و شهرت به «امین» شایستگی آن را یافت تا در جایگاه امین الله قرار گیرد و وحی را به گوش جهانیان برساند. از امام علی(ع) در نهج‌البلاغه روایت شده که فرمود: «خدا حضرت محمد(ص) را فرستاد تا هشداردهنده جهانیان و امین وحی باشد».(نهج‌البلاغه، ص۶۸) در کتاب تفسیر قمی، در ذیل آیه «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ؛ هم مُطاع و هم امین است»(تکویر، آیه ۲۱) واژه امین به امانت پیامبر تفسیر شده و از امام صادق(ع) در مورد این آیه روایت شده که یعنی: «فرمانش نزد پروردگار، نافذ و در روز رستاخیز امین است».(تفسیر قمی، ج۲، ص۴۰۹) همچنین در برخی از زیارت‌نامه‌ها که از ائمه(ع) روایت شده از رسول خدا(ص) نه تنها امین الله بر مردم بلکه بر پیامبرانش است؛ از همین روست که با تعبیر «أَمِينِ اللهِ عَلَى رُسُلِهِ» از ایشان در ادعیه ماثور یاد شده است.(ابن قولویه، کامل الزیارات، ص۲۰۱)

در بسیاری از روایات ملاک تمایز ایمان راستین از ایمان ادّعایی، ادای امانت معرّفی شده است؛ زیرا حقیقت ایمان جز در همان اصول اخلاقی نیست که پیامبر(ص) برای اتمام آنها به عنوان مکارم اخلاقی مبعوث شده است. (بحارالأنوار جلد ۶۷ و ۶۸، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۳۶۵)

امام صادق(ع) می‌فرماید: اَلمَكارِمُ عَشرٌ، فَإِنِ استَطَعتَ أن تَكونَ فيكَ فَلتَكُن...: صِدقُ الباسِ، وَصِدقُ اللِّسانِ، وَأداءُ الأمانَةِ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَإقراءُ الضَّيفِ، وَ إطعامُ السّائِلِ، وَالمُكافاةُ عَلَى الصَّنائِعِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلجارِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ، وَرَأسُهُنَّ الحَياءُ؛ مکارم ده تاست: اگر می توانی آنها را داشته باش...: استقامت در سختی‌ها، راستگویی، امانتداری، صله رحم، میهمان نوازی، اطعام نیازمند، جبران کردن نیکی‌ها، رعایت حق و حرمت همسایه، مراعات حق و حرمت رفیق و در رأس همه، حیا.(غررالحکم، ج۶، ص۴۴۱، ح۱۰۹۲۶)

از آنجا که ایمان با امانت عجین شده است، پیامبر (ص) فرموده است: «لا ایمان لمن لا امانهٔ له؛ کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد.» (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۶)

همچنین پیامبر(ص) می‌فرماید: «به کثرت نماز، روزه، حج، زکات، کارهای نیک و طنین ناله‌های شبانه افراد نگاه نکنید، به راستگویی و ادای امانت آنان بنگرید.» (بحار الانوار، ج ۱۰، ح ۱۱۵)

امام صادق(ع) در پیامی که برای «عبدالله بن ابی یعفور» فرستاد فرمود: «نگاه کن و ببین که علی(ع) چگونه و با چه وسیله‌ای نزد رسول خدا(ص) منزلت پیدا کرد، پس تو نیز بدان ملتزم باش. علی(ع) با دو خصلت «صداقت در گفتار» و «ادای امانت»، آن منزلت رفیع را نزد پیامبر (ص) پیدا کرده است. (نورالثقلین ج ۱ ص ۴۹۶)

از نظر امیرمومنان علی(ع) حفظ امانت و ادای آن از حقوق بین‌المللی اسلام است که نه ایمان و عدالت شرط آن است و نه کفر و فسق مانع آن.(نهج‌البلاغه خطبه ۲۵ بند ۲)

امام صادق(ع) فرمود: «اگر ابن ملجم مرادی که قاتل امیرالمومنین(ع) بود مرا بر امانتی امین گرداند به وی باز می‌گردانم.»(بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۵)

امام صادق(ع) در پیامی که برای «عبدالله بن ابی یعفور» فرستاد فرمود: «نگاه کن و ببین که علی(ع) چگونه و با چه وسیله‌ای نزد رسول خدا(ص) منزلت پیدا کرد، پس تو نیز بدان ملتزم باش. علی(ع) با دو خصلت «صداقت در گفتار» و «ادای امانت»، آن منزلت رفیع را نزد پیامبر (ص) پیدا کرده است.

سید ساجدان و زینت عابدان نیز فرمودند: «اگر قاتل پدرم حسین بن علی(ع) شمشیری که پدرم را با آن کشته، پیش من به امانت بگذارد به او بر می‌گردانم.» بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۴)

از نظر امیرمومنان علی(ع) ولایت مومنان و مردم در مقام حکومت و قضاوت امانتی الهی است که باید به درستی ادا شود و مراعات گردد. ایشان به یکی از کارگزاران خود نوشت: «کاری که بر عهده توست لقمه چرب و شیرین برای تو نیست بلکه امانتی بر گردن توست»(نهج البلاغه، نامه ۵)

ضرورت اهتمام به امانت‌های اخلاقی و اجتماعی

انسانها همان طوری که لازم است تا امانت‌های الهی را صیانت کرده و به سلامت به دست صاحب آن یعنی خدا بدهند؛ یعنی به وحی الهی به عنوان یک امانت اهتمام ورزند و آن را انجام داده وبه کار گیرند؛ چنان‌که امانت نفس خویش را نیز باید صیانت کرده و فطرت آن را تغییر ندهند و به خدا بدون ظلم و ستم تحویل دهند؛ همچنین لازم است تا هر گونه امانتی که در اختیار آنهاست، صیانت کرده و با مراعات امانتداری آن را به صاحبان آن عودت دهند. خدا می‌فرماید: خدا به شما فرمان می دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید؛ و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید؛ در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست.(نساء، آیه ۵۸)

علت و چرایی اینکه اهل ایمان و مومنان اهل اصول بنیادین اخلاقی چون عدالت، صداقت، امانت و وفا هستند، بقای آنان بر فطرت الهی است؛ زیرا فطرت الهی انسان بر پایه‌هایی اخلاقی ساماندهی شده که وحی الهی به عنوان هدایت بیرونی و تشریعی آن را تحکیم و تثبیت می‌کند.

هر چند که خدا در این آیه سخن از امانات می‌کند که مجموعه‌ای را شامل می‌شود، ولی یکی از امانت‌های مهم، قدرت قضاوت و حکومت است که به عنوان امانت الهی در اختیار بشر است و باید به درستی براساس نیت و قصد صاحب امانت به کار گرفته شود و ظلم و ستمی در حق دیگری نشود. در حقیقت حکومت براساس عدالت و داوری عدل‌محور، یکی از مهم‌ترین امانت‌های الهی در اختیار صاحبان قدرت است که باید به دوراز خیانت آن را به کار گیرند و با عدالت ورزی نشان دهند که مراعات امانت الهی را کرده‌اند. ولایت الهی که دراختیار پیامبر(ص) و اولیای الهی قرار گرفته نیز یکی دیگر از مهم‌ترین جلوه‌های امانت الهی است که باید مراعات شود. کسی که مدعی ایمان واطاعت است، نمی‌تواند معصیت کند؛ زیرا معصیت بر خلافت ادعای صداقت و امانت است. از همین رو خدا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و نیز در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می‌دانید که نباید خیانت کرد.(انفال، آیه ۲۷)

از نظر قرآن، پیامبران و اولیای الهی کسانی هستند که شایستگی امانت عظیم ولایت و امامت الهی را می‌توانند به دست بگیرند وبه عنوان امنای الهی آن را تادیه کرده و حق امانت را به درستی ادا کنند؛ زیرا آنان خود «قوامین بالقسط و شهداء لله» هستند و با عدالت تمام، قضاوت و حکومت می‌کنند.(نساء، آیه ۵۸)

خدا در قرآن به همسران هشدار می‌دهد که براساس فطرت و اصول اخلاق فطری روابط میان همسری را ساماندهی کنند و هرگز به یکدیگر خیانت ننمایند. (نساء، آیه ۳۴)

یکی از مشکلاتی که دامنگیر اهل کتاب است، توجیه خیانت در اموال غیر اهل کتاب، به خاطر کفر و شرک و مانند آنها است(آل عمران، آیه ۷۵)؛ در حالی که اصل اخلاق فطری بر این است که انسان اموری چون عدالت، صداقت، امانت و وفا را نسبت به هر کسی حتی دشمنان مراعات کند؛ چنان‌که اصول اخلاق اسلامی نیز آن را تایید و امضا کرده است.(نساء، آیه ۱۳۵؛ نحل، آیه ۶۱؛ توبه، آیات ۱۲ و۱۳)

چنان‌که گفته شد خدا در سوره انفال آیه ۲۷ نه تنها ادای امانت و ردّ آن را واجب دانسته، بلکه تلاش برای حفظ امانت و نگهداری آن را ضروری شمرده است، از این رو یکی از خصال مومنان و نمازگزاران واقعی را امانتداری معرفی کرده است.

انسان مومن هر چند که می‌تواند براساس عدالت مثلی و تقابلی در برابر بدی، بدی کند(یونس، آیه ۲۷) و در برابر نیکی، نیکی کند(الرحمن، آیه ۶۰) و مقابله به مثل کند(بقره، آیه ۱۹۴)، ولی اقرب به تقوا این است که عفو و گذشت نماید(بقره، آیه ۲۳۷) و بالاتر از آن این است که بر اساس اکرام با جاهلین بی‌خرد عمل کرده و با ایثار از حق قطعی خویش حتی به آنان احسان کند.(فرقان، آیه ۷۲)

معیارهای انتخاب دوست در قرآن

حسین شیرازی

چیستی دوستی

دوستی به معنای یاری، رفاقت، عشق، مهر و محبت و آشنایی است. اصولا انسان موجودی سرشار از عاطفه و احساس است و این احساس هر چند که در مردان کمتر است ولی با این همه بسیار دیده و یا شنیده شده که عاطفه و احساس حتی بر عقلانی ترین مردان چیره شده و رفتار و کردارشان را تحت کنترل و مهار در آورده است. انسان نه تنها نسبت به همنوع خود عشق می ورزد و می کوشد تا با ایجاد رابطه ای به نام دوستی آن را آشکار سازد بلکه این عشق و محبت و دوستی خویش را حتی نسبت به دیگر موجودات نیز بروز می‌دهد و می کوشد تا رابطه ای دوستانه میان خود و دیگری و یا چیزهایی از جهان ایجاد کند.

دوستی رابطه ای است که میان دو نفر بر اساس مهر و محبت و عواطف ایجاد می شود. این رابطه بیش از آنکه به امری وابسته باشد به قلب آدمی وابسته است و رشته محکم و ناپیدای آن را مدیریت و به دیگر متصل می کند، به گونه‌ای که در صورت فقدان آن احساس کمبود و خلأ عجیبی می‌کند و

کسانی که با افراد ناباب دوستی و ارتباط دارند، در دنیا به خاطر افتادن در بدبختی‌ها و در آخرت به خاطر رفتن به دوزخ اظهار تاسف می‌کنند و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند که چرا بلا و عذابی چنین بر سرشان آورده‌اند. ذلت و خواری و گمراهی و تباهی و هلاکت و مرگ از آثار این دوستی مخرب و زیانبار است.

ممکن است که از حالت تعادل روحی و روانی بیرون رفته و دچار افسردگی و بیمارهای روحی و حتی جسمی متاثر از آن شود.

آثار دوستی

در آیات قرآن از دوستی به عنوان امری طبیعی و فطری یاد شده است و به سبب اینکه عنصر عاطفه و احساس در انسان قوی و شدید است انسان‌ها به طور طبیعی گرایش به مهر و محبت دارند و اصولا زندگی خانوادگی و زوجیت میان زن و مرد برای دستیابی به آرامشی است که از راه محبت و دوستی خاص میان دو جنس به دست می آید.

با این حال از نگاه قرآن تنها دوستی خاصی مورد تایید است. به این معنا که دوستی به جهت آثار و کارکردهای متعددی که بر جسم و روح و دین و دنیای آدمی به جا می گذارد باید هدایت شده باشد. بسیار دیده شده است که نوجوانان و جوانانی که در دام فساد و تباهی می افتند به دوستان نابابی اشاره می کنند که آنان را از راه به در برده‌اند. از این رو دوستی با هرکسی مورد تایید آموزه‌های دینی قرار نگرفته است و حتی آموزه‌های عرفی و هنجارهای عقلایی نیز از بسیاری ازرابطه‌ها و دوستی‌ها به جهت همین آثار مخرب وزیانبار پرهیز داده‌اند. قرآن برای دوستی ملاک‌های خاص معرفی می‌کند تا ارتباط طبیعی و فطری که می بایست در راستای تکامل روحی و شخصیتی انسان باشد دچار اختلال نگردد و موجب نشود تا آدمی را به هلاکت و تباهی افکند.

برای اینکه شناخت درستی از مسئله دوستی و آثار و تبعات آن داشته باشیم پیش از آنکه به اقسام دوستی و بهترین گزینه‌ها و معیارهای آن بپردازیم نگاهی کوتاه و گذرا به مسئله آثار دوستی با برخی از اشخاص بر اساس آیات قرآن داشته باشیم.

دوستی آثار و تبعات متعدد و متنوعی دارد. از جمله آثاری که برای دوستی گفته شده است تاثیرپذیری از دوستان است. آدمی به طور طبیعی کسانی را به دوستی برمی گزیند که بخشی از عواطف و احساسات او را پاسخ دهند و نیازهای روحی و حتی مادی وی را برآورده سازند.

هر چند که اساس دوستی رابطه ای بر پایه مهر و محبت است و آنچه در دوستی جستوجو می شود مهر و محبت و پاسخگویی به نیازهای عاطفی و روحی چون آرامش است ولی بازتاب‌هایی نیز در حوزه برآوردن نیازهای جسمی و مادی نیز خواهد داشت. آدمی موجودی وابسته و نیازمند به دیگری است و هرگز به تنهایی نمی‌تواند نیازهای مادی و جسمی و روحی خود را برآورده کند. از این رو خداوند برای انسان جفت قرار داد تا به این روش نیازهای مختلف و گوناگون خویش را برطرف سازد.

انسان با معیارهایی که برای خود تعریف می‌کند دوستی مناسب می‌یابد تا پاسخگوی این نیازهای مختلف و متنوع او باشد. این دوستان در بسیاری اوقات کسانی هستند که ازنظر وی به جهت شخصیتی از برتری‌های خاص برخوردارند. این گونه است که هرکسی دوستی را بر می گزیند که به نظر وی دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که مطلوب است و شخص می‌کوشد تا آن را به دست آورد. از این رو همواره تحت تاثیر دیگری به عنوان دوست و الگو و سرمشق قرار می‌گیرد و رفتار و کنش‌ها و واکنش‌های او را نیز سرمشق خود می‌سازد و بدین ترتیب تحت تاثیر دوستان قرار می گیرد و خلق و خوی آنان را می‌گیرد. بنابراین تاثیرپذیری از دوستان مهم‌ترین اثر دوستی و رفاقت است.

دیگر اثاری که قرآن برای دوستی بر می شمارد می تواند زیر مجموعه و یا مصادیقی از همین اثر ونقش اساسی و اصلی باشد. از این رو با توجه به آن، در این نوشتار به بازخوانی دیدگاه‌های قرآن درباره معیارهای دوستی و مصادیق دوست خوب و دوست بد می پردازیم:

معیارهای دوستی و رفاقت

از آنجا که قرآن کتاب هدایت انسان به سوی کمال و تقرب به مطلق خوبی‌ها و کمالات یعنی خدا می باشد، عنصر ایمان همواره نقش کلیدی را به عنوان معیار در آن مطرح است. از این رو در معیارهای دوستی نیز این عنصر به عنوان مهم‌ترین معیار مطرح می باشد. خداوند در آیه ۷۲ سوره انفال و نیز ۷۱ سوره توبه ایمان را معیاری تعیین کننده برای دوستی با افراد و اشخاص برمی‌شمارد.

با توجه به اینکه شناخت ایمان از راه‌های عادی ممکن نیست و نمی‌توان دانست شخصی مومن است یا ادعای ایمان دارد، معیاری دیگر را به عنوان راه شناخت معیار اساسی و اصلی مطرح می‌کند و آن تقواست؛ زیرا کسی که در زندگی فردی و اجتماعی اهل تقواست و از هنجارهای اجتماعی (عقلی و شرعی) پیروی می کند و از نابهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی دوری می نماید انسانی مومن است. از این رو در آیه ۶۷ سوره زخرف تقوا را معیاری ارزشمند برای انتخاب دوست خوب مطرح می کند و از مومنان می خواهد که تنها چنین اشخاصی را به عنوان دوست برگزینند؛ زیرا کسانی که تابع هنجارهای اخلاقی و اجتماعی هستند واز نابهنجاری‌ها پرهیزمی کنند در حقیقت انسان ملتزم به اصول اخلاقی در عمل هستند و اهل ریا و دغل و دورویی نمی باشند تا آنان را به سوی پستی‌ها و بزهکاری‌ها و تباهی‌ها سوق دهند.

آیه ٦٧ سوره زخرف تقوا را معیاری ارزشمند برای انتخاب دوست خوب مطرح می‌کند و از مومنان می‌خواهد که تنها چنین اشخاصی را به عنوان دوست برگزینند؛ زیرا کسانی که تابع هنجارهای اخلاقی و اجتماعی هستند و از نابهنجاری‌ها پرهیز می‌کنند در حقیقت انسان ملتزم به اصول اخلاقی در عمل هستند و اهل ریا و دغل و دورویی نمی‌باشند تا آنان را به سوی پستی‌ها و بزهکاری‌ها و تباهی‌ها سوق دهند.

این همان تعبیر به صداقت و راستگویی است که در آیه ۶۹ سوره نساء به عنوان معیاری دیگر در انتخاب دوست مطرح شده است؛ زیرا کسی که متقی است و از ایمان واقعی برخوردار است میان کلام و سخن وی (ایمان) و عمل وی که کارهای نیک و پسندیده و هنجاری و معروف است تفاوتی نیست و همان چیزی را که می‌گوید و ایمان دارد در عمل نشان می‌دهد؛ لذا صداقت که به معنای مطابقت سخن با عمل است بهترین معیار دوستی است. انسان‌ها باید کسانی را به دوستی برگزینند که میان سخن و عملشان تفاوتی نباشد و از اهل صداقت باشند.

این صداقت همان صلاح و درستکاری در کنش و واکنش‌های انسانی است که درآیه ۶۹ سوره نساء به شکلی دیگر بر آن تاکید شده است. در حقیقت ارتباط تنگاتنگی میان معیارهای پیش گفته است و هر یک راهی برای شناخت انسان خوب از انسان بد و دوست خوب از دوست بد می باشد.

اگر از علم و دانش واقعی به عنوان معیاری برای دوستی در همین آیه یاد شده از آن روست که انسان جاهل ناخواسته یا از روی نادانی کاری را انجام می‌دهد و یا سخنی را به میان می‌آورد که آثار نابهنجار و زشتی را به دنبال خواهد داشت؛ از این رو علم و دانش معیاری می‌شود تا با هر کسی که اهل جهل و نادانی است دوستی نکنند و گرفتار تبعات و پیامدهای زیانبار آن نشوند.

تاثیر دوستان در یکدیگر چنان است که قرآن به این معیار شناختی توجه می دهد که اشخاص را می توان با توجه به دوستان آنان شناخت و نوعدوستی در حقیقت بازگو کننده اشخاص و شخصیت آنان است. در آیه ۲۵ سوره فصلت بیان می کند که کافران و دشمنان دین با دوستانی اغواگر و همفکر و متناسب با خودشان دوستی می کنند. این بدان معناست که کبوتر با کبوتر باز با باز دوستی می کند و هر جنسی به همجنس خود میل و گرایش دارد. از این رو یکی از معیارهای شناخت شخص می تواند دوستان وی باشد.

اگر به مجموعه معیارهای قرآنی پیش گفته توجه شود به روشنی به دست می آید که این معیارها می تواند حتی در میان غیر مومنان نیز مطرح باشد؛ زیرا دوستی که دروغگو باشد و صداقت نداشته و یا شخص را به گمراهی و تباهی و نابهنجاری بکشاند دوست دین و جان وی نیست بلکه دشمن جان و مال و آبروی اوست.

بنابراین هرکسی به طور طبیعی و عقلی باید این معیارها را به عنوان معیارهای انسان سالم و شخصیت کامل بپذیرد و از آن پیروی کند. همچنین با بیان این معیارها دانسته شد که چرا نباید با شیطان و یا با کافران دوستی کرد و آنان را

تاثیر دوستان در یکدیگر چنان است که قرآن به این معیار شناختی توجه می‌دهد که اشخاص را می توان با توجه به دوستان آنان شناخت و نوعدوستی در حقیقت بازگوکننده اشخاص و شخصیت آنان است. در آیه ۲۵ سوره فصلت بیان می‌کند که کافران و دشمنان دین با دوستانی اغواگر و همفکر و متناسب با خودشان دوستی می‌کنند. این بدان معناست که کبوتر با کبوتر، باز با باز دوستی می‌کند و هر جنسی به همجنس خود میل و گرایش دارد. از این رو یکی از معیارهای شناخت شخص می‌تواند دوستان وی باشد.

به عنوان دوستان خود انتخاب نمود. به عنوان نمونه اگر خداوند در آیه ۱۸ سوره مائده از دوستی با برخی از یهودیان و مسیحیان بر حذر می‌دارد علت آن را نیز بیان می کند و می‌فرماید که آنها ادعای دوستی و عشق به خداوند را می‌کنند ولی در عمل این گونه نیستند و صداقت ندارند؛ بنابر این علت اصلی، همان عدم صداقت در کلام و عمل آنهاست که مدعی دوستی هستند و در این سخن خویش راست نمی‌گویند.

کسانی که با افراد ناباب دوستی و ارتباط دارند در دنیا به خاطر افتادن در بدبختی‌ها و در آخرت به خاطر رفتن به دوزخ اظهار تاسف می‌کنند و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند که چرا بلا و عذابی چنین بر سرشان آورده‌اند. (فرقان آیه ۲۷ و ۲۸ و نیز زخرف آیه ۶۶ و ۶۷) ذلت و خواری (فرقان آیات ۲۸ و ۲۹) و گمراهی و تباهی (همان) و هلاکت و مرگ (صافات آیه ۵۱ تا ۵۶) از آثاراین دوستی مخرب و زیانبار است.

این مطالب بخشی از مباحثی است که در قرآن درباره مسئله دوستی بیان شده ذکر همه مسائل مربوطبه دوستی در آیات قرآن حوصله و فرصت دیگری را می‌طلبد.

چراغ راه

شاخص رفتاری بهترین مؤمن

قال النبی(ص): «خیرالمؤمنین من کان مألفة للمومنین، ولاخیر فیمن لایؤلف و لایألف».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: بهترین مومن کسی است که با مؤمنین الفت بپذیرد،و خیری نیست در کسی که نه با او الفت می‌گیرند و نه با کسی الفت می‌گیرد.[۱]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۵

حکایت خوبان

لزوم دوست داشتن یکدیگر به خاطر خدا

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: سوگند به آن که جانم در دست او است، وارد بهشت نمی‌شوید مگر اینکه ایمان بیاورید؛ و ایمان نمی‌آورید مگر اینکه همدیگر را دوست بدارید.[۱]

امام صادق(ع) می‌فرماید: کسانی که در راه خدا همدیگر را دوست می‌دارند، و محبت هم را در دل دارند، (یعنی محبت آنها جنبه الهی دارد و آلوده به شوائب غیر الهی نیست) در روز قیامت بر منابری از نور قرار می‌گیرند. نور بدن‌ها و منابر آنان همه چیز را نورانی می‌کند و آنان بدین وسیله شناخته می‌شوند. پس در مورد آنان گفته می‌شود؛ «هؤلاء المتحابون فی‌الله» اینان کسانی هستند که به خاطر خدا همدیگر را دوست می‌داشتند.[۲]

۱- آداب تعلیم و تربیت، شهید ثانی، ص ۴۵۸
۲- بحارالانوار، ج ۷۴،ص ۳۹۹

پرسش و پاسخ

محبت، کیمیای پیوند قلوب افراد جامع

پرسش:

برای تحکیم وحدت و انسجام جامعه و تأیف قلوب افراد، کیمیای محبت چه نقش و تأثیری می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ:

ضرورت مهرورزی و محبت

امروزه جهان بیش از هر وقت دیگر تشنه دوستی و الفت و مهر و محبت است. در دنیای کنونی که بدبینی، کینه‌توزی خشونت و جنگ و کشتار بر جهان حکومت می‌کند، جامعه بشری بیش از هر زمانی احساس نیاز به کیمیای محبت دارد. کیمیای محبت اصلی‌ترین عامل تنش زدایی در سطح داخلی جوامع و منطقه و بین‌الملل و تنها راه رسیدن به اتحاد و صلح همه جانبه و فراگیر است. راه اصلی دستیابی به این کیمیای محبت، خودسازی و اصلاح‌فرهنگ عمومی است و نخستین گام در این راه مبارزه با عوامل کینه و نفرت و گام دوم ایجاد و تقویت بنیادهای مهر و محبت است. حرکت در این راه نیاز به تربیت، آموزش و آموزگار دارد و بهترین و بزرگ‌ترین آموزگار مهر و محبت، همان مهربان‌ترین مهربانان و آفریدگار جهان است. او که سخن خود را با انسان در قرآن به نام رحمان و رحیم آغاز می‌کند و همه را اعم از خوب و بد از گستره رحمت عام خود بهره‌مند می‌سازد «و رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف- ۱۵۶)

مفهوم محبت و کثرت نام‌های آن

محبت عبارت است از احساس میل نسبت به چیزی که برای انسان لذت‌بخش است. برای تفهیم این معنا در لغت عرب نام‌های بسیاری وضع شده که در هر یک نکته خاصی مورد توجه است. ابن قیم درباره راز کثرت نام‌های محبت می‌گوید: این عادت عرب است که آنچه دریافتش شدیدتر یا اهمیتش نزدشان بیشتر باشد، از سر بزرگداشت و یا اهتمام به آن و یا محبت به آن، نام‌های بیشتری بر آن می‌گذارند،و در این رابطه نزدیک به شصت نام را برای محبت مطرح می‌کند. (روضة المحبین، ابن قیم، ص ۳۱)

محبت در روایات

۱-امام علی(ع) با الهام از این سنت خدای مهربان در منشور حکومت رمصر به مالک اشتر می‌نویسد: احساس رحمت، محبت و لطف به شهروندان را بر دلت بپوشان و بر آنان، همچون درنده‌ای آسیب‌رسان مباش که خوردن شکارش را غنیمت می‌داند، چرا که آنان دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش همانند تواند. (نهج‌البلاغه- نامه ۵۳)

۲-امام علی(ع) می‌فرماید: «ابلغ ما تستدربه الرحمه ان تضمر لجمیع الناس الرحمه» بهترین راه جذب رحمت و مهربانی الهی این است که (در دل) نیت رحمت و مهربانی به همه مردم داشته باشی (غررالحکم، ح ۳۳۵۳) آری آفریدگار مهربان نه تنها بزرگ‌ترین آموزگار دوستی است، بلکه همه مهرورزی‌ها ریشه در رحمت و محبت او دارند و بدون پیوند با او هیچ محبتی دوام نمی‌یابد و هیچ کینه و دشمنی از جهان رخت برنخواهد بست. بنابراین جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که براساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد. اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که همه مردم خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سرحد ایثار نسبت به هم عشق بورزند، و این بدان جهت است که هیچ‌چیز مانند محبت در ساماندهی جامعه دلخواه انسانی کارساز نیست. لذا پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «التودد نصف الدین» دوستی (با مردم) نیمی از دین است.(تحف‌العقول، ص ۶۰) و یا امام علی(ع) می‌فرماید: «رأس القعل، التودد الی الناس» اساس عقل، دوستی با مردم است.(غررالحکم، ح۱۳۴۵)

عداوت آفت بزرگ جامعه

در نقطه مقابل محبت عداوت است که هیچ‌چیز مانند آن برای جامعه خطرناک نیست. عداوت تلخ‌ترین تلخی‌ها است. تلخی عداوت، همه شیرینی‌های زندگی را در کام انسان تلخ می‌کند و همه نعمت‌های الهی را به نقمت تبدل می‌نماید، و همه پیروزی‌ها را به شکست مبدل می‌سازد. عداوت نه‌تنها مانع پیشرفت جامعه در زمینه‌های گوناگون است، بلکه در بهره‌برداری از امکانات موجود نیز اخلال ایجاد می‌کند. از این‌رو جامعه‌ای که گرفتار این آفت خطرناک شود، راهی جز انحطاط و سقوط در پیش ندارد. بر این اساس دینی که خود را بر پایه محبت استوار می‌داند، عداوت را ضددین معرفی می‌کند. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «انّ شر الناس من یبغض الناس و یبغضونه» بدترین مردم کسانی هستند که دشمن مردم‌اند و مردم دشمن آنها) کنزالعمال، ج۱۶، ص۹۳، ح۴۴۰۴۶).

سلوک عارفانه

اگر نفس اصلاح و تزکیه نشود هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده شود!

اگر انسان از خود غفلت کند و درصدد اصلاح نفس و تزکیه آن برنیاید و نفس را سرخود بار آورد، هر روز، بلکه هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده شود و از پس هر حجابی، حجابی بلکه حجبی برای او پیدا شود تا آنجا که نور فطرت به کلی خاموش و منطفی شود، و از محبت الهیه در آن اثری و خبری باقی نماند.[۱]

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی(ره)، ص ۸۳

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir